

بازنگری یک مقاله محققانه نگاهی دوباره به مقاله عالمانه دکتر حمید عنایت؛ «در ماشیه بر فرورد آرا در انقلاب مشروطیت»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابراهیم قاسمی (روشن)

مقدمه

دانشگاه تهران در مقام استادی، به تعلیم و تربیت دانشجویان بسیاری همت گماشت. وی آثار قلمی فراوانی از خود به جای گذاشته است، از قبیل: «سیری در اندیشه سیاسی عرب»، «اسلام و سوسیالیسم در مصر»، «بنیاد فلسفه سیاسی در غرب»، «جهانی از خود بیگانه»؛ و ترجمه‌های

مرحوم دکتر حمید عنایت، یکی از استادان برجسته‌ای بود که در حیات کوتاه و پُر بار خود توانست خدمات علمی و فرهنگی فراوانی را به جامعه علمی ایران به‌خصوص در زمینه اندیشه سیاسی ارزانی دارد. او سالیانی در دانشکده حقوق

حالی که می‌توانست خدمات علمی و فرهنگی ارزنده‌ای انجام دهد، چشم از جهان فرو بست و به دیدار محبوب شتافت. نامش یاد و روحش شاد باد.

انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر کشور ما به حساب می‌آید. دربارهٔ این موضوع کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده است. بسیاری از نویسندگان، با دیدگاه و حتی پیش‌داوری خاصی بدان نگرسته و ریشه‌ها و پیامدهای متفاوتی را برای آن ذکر کرده‌اند و تلاش نموده‌اند تا با به‌کارگیری شواهد، قرائین و مدارکی مدعای خود را اثبات کنند. برخی از آنان کتاب‌ها و مقاله‌های نوشته شده درباره مشروطیت را مورد توجه قرار داده و به دسته‌بندی و نقد و بررسی آنها پرداخته‌اند. مقاله «در حاشیه برخورد آراء در انقلاب مشروطیت» نوشته دکتر حمید عنایت، یکی از این مقاله‌ها است که به خوبی از عهده این کار بر آمده است. از پیامدهای مثبت این مقاله این است که به محقق می‌آموزد که نباید تنها به گفته‌های یک نویسنده اکتفا نماید و مطالب او را جز

ارزش‌مندی مانند: «سیاست ارسطو»، «عقل در تاریخ»، «خدایگان و بنده» و «فلسفه هگل» او در سال‌های آخر زندگانی خود، کرسی تدریس را در زمینه اندیشه سیاسی اسلام و مسایل خاورمیانه در دانشگاه آکسفورد بنا به دعوت آن دانشگاه پذیرفت. محصول این تدریس، کتاب «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» است که در سال ۱۹۸۲ از سوی انتشارات مک میلان انگلستان و پس از آن در آمریکا به چاپ رسید.

وی با این اثر ماندگار خود، توانست گام‌های بلندی را در خصوص اشاعه اندیشه‌های سیاسی تشیع در جهان معاصر بردارد و به استادان و دانشجویان علاقه‌مند به مطالعات در زمینه موضوعات اسلامی کمک شایانی کند. گرچه کتاب‌ها و نظرات او خالی از اشتباهات تاریخی و مستندات اسلامی نیست و در برخی آثار او نکات قابل تأملی وجود دارد؛ اما در مجموع در کارنامه علمی اش نکته‌های برجسته و حتی بدیعی وجود دارد که جا دارد در موقع مناسب، مورد بررسی و کاوش قرار گیرد. وی سرانجام در سن پنجاه سالگی در

تاریخ انقلاب را در پرده ابهام نگاه داشته است^۱ و علت این بی‌توجهی یا کم‌توجهی را در دو امر می‌داند: الف) تحلیل ریشه‌های فکری پدیده‌های تاریخی، و کشف پایه و مایه فکری آنها و فرایند تأثیرگذاری آنها، کار دشواری است و نیاز به وقت و توجه و بررسی جدی دارد.

ب) اغلب نویسندگان ما، همانند مارکسیست‌ها و بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر، انقلاب را پدیده‌ای بسیار ساده و بسیطی می‌دانند که در قالب یک سری وقایع سیاسی و تغییرات اجتماعی و اقتصادی، در ساختارها و نهادها تجلی می‌یابد. بنابراین از نظر نویسنده، گرچه نباید تأثیر عوامل اقتصادی را در بروز و بلوغ انقلاب مشروطه نادیده انگاشت، اما چنین تصویری نباید موجب شود تا نقش جوهری فکر و اندیشه در این جریان، کم‌رنگ جلوه داده شود. بدین ترتیب، نویسنده تأثیر عوامل اقتصادی را در شکل‌گیری و کامیابی انقلاب مشروطه می‌پذیرد، تحلیل انقلاب تنها بر پایه عوامل

مقدمات و مواد تحلیلی خود قرار دهد؛ بلکه باید با توجه به دیدگاه‌های مختلف و انگیزه‌های هر نویسنده، مطالب صحیح را از سقیم تشخیص داده و تلاش کند تا ریشه‌های فکری این نهضت را به درستی بشناسد.

از نکته‌های بسیار ارزنده‌ای که نویسنده این مقاله بدان اشاره کرده، آن است که اکثر تاریخ‌نویسان انقلاب مشروطیت، به نقش اندیشه خصوصاً اندیشه دینی در انقلاب توجه نکرده و آن را مورد تحلیل قرار نداده‌اند. در حالی که از نظر نویسنده، در تحلیل انقلاب نمی‌توان اندیشه دینی را از نظر دور داشت؛ چرا که به اتفاق همه مورخان انقلاب، علمای دین نقش اصلی را در برانگیختن توده‌های مردم داشته‌اند. بنابراین عالمان دینی از طریق اشاعه فرهنگ دینی و ترویج اندیشه و ارزش‌های دینی در جامعه، مهم‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری این انقلاب داشته‌اند. وی عدم توجه مورخان مشروطه به نقش اندیشه در انقلاب را نشانه نقص تحلیل آنها دانسته و معتقد است: «این تقیصه، بخش بزرگی از

۱. عنایت، حمید، «در حاشیه برخورد آرا در انقلاب مشروطیت»، یادنامه استاد مطهری، ص ۱۵۴.

توانستند بدرفتاری نمودند و زندگی را به آنان تلخ گردانیدند^۱.

۲. دسته دیگری از نویسندگان، نقش نجبگان و رهبران را در انقلاب مشروطه برجسته کرده و بر پایگاه و جایگاه آنان تأکید نمودند. آثار و گفته‌های سید حسن تقی‌زاده از نمونه‌های بارز این دسته به حساب می‌آید که بیشتر رفتار و کردار علما را مورد نقد و بررسی قرار داده و کم‌تر به ریشه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب پرداخته است. چنان‌که تقی‌زاده در جریان مشروطیت برای ۱۲ نفر، نقش محوری قابل شده است. وی در این رابطه می‌گوید: «به عقیده این جانب، مؤثرترین و مهم‌ترین اشخاصی که در درجه اول در استقرار اعاده مشروطیت حق بزرگی داشتند ۱۲ نفر را می‌توان شمرد که در قسمت سیاسی، پنج نفر از علما بودند؛ یعنی دو مجتهد بزرگ تهران؛ مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی و آقای میر سید محمد طباطبایی، و سه عالم بزرگ؛ آخوند ملا کاظم خراسانی و آقا سید عبدالله مازندانی

اقتصادی را ناصواب می‌داند و معتقد است که اندیشه و تفکر دینی، نقش اصلی را در انقلاب ایفا می‌کند. وی این نکته را به کمک شواهد و قرائنی که در ادامه بحث می‌آورد، اثبات می‌کند.

نویسنده مقاله، تاریخ‌نویسان ایرانی را که در زمینه انقلاب مشروطه اظهار نظر نموده‌اند، به سه گروه عمده تقسیم می‌نماید:

۱. گروهی، انقلاب را برخاسته از متن جامعه ایرانی و توده مردم دانسته که به وسیله اراده و تلاش آنان پایه‌ریزی شده است. این گروه نقش رهبران را در انقلاب نادیده نمی‌گیرند؛ اما سهم و نقش اصلی را برای توده مردم قایل هستند، به طوری که انقلاب را موهون رشادت‌های آنها می‌دانند. از این رو چنین دیدگاهی را حماسی می‌نامند. کسروی در کتاب «تاریخ انقلاب مشروطه ایران» این شیوه را دنبال نموده است. وی در این کتاب می‌نویسد: «چنان‌که گفتیم، در جنبش مشروطه کار را کسان گمنام و بی‌شکوه از پیش بردند. ولی چون خواسته می‌شد جنبش ناتمام بماند، آن مردان غیرت‌مند را کنار زدند و تا

۱. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج اول، ص ۵

ق جمع شدند و آن مجمع سرّی را تشکیل دادند. سپس اسامی این افراد را که حدود ۵۴ نفر می‌باشند نام می‌برد که در صدر آنها، ملک المتکلمین یعنی پدرو نویسنده قرار دارد.^۳ از طرفی در هر جای دیگری از این کتاب وقتی که کاری از نظر نویسنده، مهم و مطلوب به نظر می‌رسد به ملک المتکلمین نسبت می‌دهد. ملک‌زاده، این گروه را بانیان انقلاب مشروطیت می‌شمارد و در این رابطه می‌گوید: «اعضای گرامی آن مجمع ملی، در حقیقت هسته انقلاب مشروطیت بود»^۴.

نوشته‌های فرویدن آدمیت هم از دیدگاه نویسنده، به عملکرد رهبران در انقلاب مشروطه توجه نموده و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. نکته قابل توجه‌ای که در این مقاله بدان اشاره شده، این است که اکثر پژوهش‌ها و مطالعات این نویسندگان به بررسی و شرح

و حاج حسین، پسر حاج میرزا خلیل تهرانی؛ و در قسمت مبارزه مسلح و مجاهدت، دو نفر سردار تبریزی؛ یعنی سردار ملی ستارخان و سالار ملی باقرخان؛ و سپهسالار اردوی مجاهدین بختیاری؛ حاج علی قلی خان سردار اسعد بختیاری و سپهسالار اردوی شمالی مجاهدین، مرحوم ولی خان تنکابنی سپهدار؛ و سه نفر سالاران اردوی گیلان؛ یعنی عبدالحسین خان معزالسلطان و میرزا علی محمد خان تبریزی و یفرم خان^۱.

وی اضافه می‌کند: «غیر از اینها، اشخاص مهم زیادی بوده‌اند که ذکر اسامی آنها موجب تفصیل می‌شود»^۲.

هم‌چنین «تاریخ انقلاب مشروطه» مهدی ملک‌زاده، از کتاب‌هایی است که به همین شیوه به بررسی انقلاب مشروطه پرداخته است و بیشترین نقش را برای منورالفکران قایل است. او از آنها به عنوان پاک‌دامنی یاد می‌کند که برای کسب آزادی، مرتکب کوچک‌ترین انحراف و آلودگی نشده‌اند. ملک‌زاده در معرفی آنها از کسانی نام می‌برد که در باغ میرزا سلیمان میکده در روز دوازدهم ربیع الاول ۱۳۲۲

۱. خطابه حسن تقی‌زاده، انتشارات باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸

ش، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱،

۲ و ۳، ص ۲۳۹.

۴. همان، ص ۲۳۸.

دلیل این عده، پناهنده شدن تعداد زیادی از انقلابی‌ها به سفارت انگلیس در زمان شکل‌گیری انقلاب است، و یا نتیجه انقلاب است که فرجام آن به دست کسانی افتاد که مجریان سیاست‌های آنها در ایران بودند. وی در پاسخ به این دو دلیل چنین می‌گوید: این‌که اگر رهبران حقیقی یک انقلاب برای تأمین مقاصد با بیگانگان ارتباط برقرار کنند و در شکل‌گیری انقلاب، آنان را مشارکت دهند؛ چنین انقلابی به جهت از دست دادن استقلال خود، مذبوم است. ولی این‌که عده‌ای از مردم، به جهت عدم دسترسی به رهبران اصلی و بدون آگاهی و رضایت آنها دست به حرکت‌هایی بزنند که مورد قبول آنها نباشد، نمی‌تواند دلیلی بر وابستگی انقلاب یا ایجاد آن از سوی بیگانگان به حساب آید. هم‌چنین اضافه می‌کند: از فرجام ناگوار انقلاب نمی‌توان به ماهیت ریشه‌های انقلاب دسترسی پیدا کرد؛ چون در این صورت، خلط بین انگیزه و انگیزخته پیش می‌آید که بطلانش آشکار است. سپس نتیجه می‌گیرد: اگر پژوهش‌گری

و بسط افکار منورالفکران اختصاص یافته و کمتر به نقش رهبران دینی و افکار آنها در شکل‌گیری یا استمرار مشروطیت توجه شده است.

نویسنده با نظر خوش‌بینانه به این موضوع نگرسته و در تحلیل آن می‌نویسد: «خواه به این دلیل که نویسندگان، فرصت نگرش در مباحث دینی را نداشته‌اند و خواه به این دلیل که فرهنگ دینی را مؤثر در انقلاب ندانسته‌اند^۱». البته فرض سوم هم می‌توان برای این قضیه در نظر گرفت که به انگیزه و اغراض نادرست بعضی از نویسندگان بر می‌گردد. آنها خواسته‌اند بخشی از واقعیات مهم انقلاب مشروطیت را که برخلاف معتقدات یا آرمان‌های آنهاست، کتمان کنند و انقلاب را به گونه‌ای که با دیدگاهشان سنخیت دارد تفسیر نموده و به نگارش درآورند.

۳. دسته سوم، کسانی هستند که با کنایه و طنز خواسته‌اند انقلاب مشروطه را محصول زمینه‌چینی و تلاش بیگانگان جلوه دهند، به طوری که با ایجاد انقلاب از میوه‌های آن بهره‌برداری نمایند. مهم‌ترین

۱. عنایت، حمید، مقاله در حاشیه برخورد آرا در انقلاب مشروطیت، پادنامه استاد مطهری، ص ۱۵۱.

بلوغ اجتهادی برخی از علما در استنباط اصول و پایه‌های حکومت ملی از منابع دینی است. نویسنده برای توضیح این مطلب، نویسندگان عصر مشروطه را در یک تقسیم‌بندی به دو دسته عمده تقسیم می‌کند:

۱. گروهی که تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی نوین غربی قرار داشته‌اند و طالب حکومت پارلمانی، آزادی مطبوعات، احزاب و دیگر نهادهای دموکراسی بودند. بریدن از میراث فرهنگی کهن جامعه و خصوصاً افکار، ارزش‌ها و باورهای دینی، ویژگی مشترک همه افراد این گروه بوده است. از این رو با عنوان گروه تجددخواه شناخته می‌شوند. افسراد این گروه از اسلوب واحدی پیروی نمی‌کنند و هدف واحدی هم ندارند، لذا به دسته‌های متعددی تقسیم می‌شوند:

۱-۱. پوزیتیویست‌ها؛ کسانی هستند که فقط بر داده‌ها و یافته‌های علم تجربی تأکید دارند و هر آنچه را که غیرتجربی باشد مانند عقاید و باورهای دینی، بی‌ارزش می‌دانند. از نویسندگانی که این شیوه را دنبال نموده‌اند، می‌توان

بدون تعصبات و پیشداوری‌ها، فداکاری‌ها و ایثارگری‌های مردم شهرهای مختلف ایران و بینش‌ها و کنش‌های رهبران آنها را مورد مذاقه قرار دهد، در می‌یابد که انقلاب مشروطه یک حرکت اصیل مردمی بوده که به تبعیت از رهبران دینی به وقوع پیوسته است.

نویسنده محترم، معتقد است موضوعی که هنوز هم به خوبی روشن نشده، سهم یا رابطه اندیشه دینی با آرمان‌های غیر دینی همانند آزادی خواهی، قانون‌طلبی و حکومت ملی است که دلیل اساسی آن را منتشر نشدن کلمات و نوشته‌های علمای دوره مشروطیت می‌داند. البته نقش روشن‌فکرانی که دارای فکر ضد دینی و شیعی بوده‌اند را نیز در این رابطه مؤثر می‌داند.

به هر تقدیر، محققانی که به دنبال شناخت حقیقت باشد، می‌تواند با مطالعه اوضاع و شرایط بسیاری از کشورهای آن عصر از جمله، هند، ترکیه، مصر و... دریابد که علت پیوستن علما و روحانیان ایران در صفوف آزادی خواهان، تنها مرهون ماهیت فکر سیاسی شیعه و نیز

خان مشیرالدوله و ملکم خان از طرفداران این نوع طرز تفکر بوده‌اند.

۲. در مقابل گروه نخست، عالمان دینی و طرفداران میراث فکری - فرهنگی اسلامی و شیعی قرار داشتند که در صدد بودند، در عین پایه‌گذاری و دفاع از انقلاب مشروطیت بر اساس مبانی دینی، در حفظ عقاید و باورهای مردم تلاش جدی به عمل آورند و به جمع هر دو پردازند.

نویسنده برای اثبات نقش علما و تأثیر افکار آنها بر مشروطیت می‌گوید: چگونه اهداف و آرمان‌های تجددخواهان از قبیل حاکمیت قانون، نظام پارلمانی و برقراری عدالت‌خانه می‌توانست توده‌های مردم را به حرکت در آورد، در حالی که از سویی اکثریت قریب به اتفاق مردم خود را مقلد و پیرو علما و مراجع دینی می‌دانستند و از سوی دیگر نوشته‌های متجددان، مملو از واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه یا برگردانیده از زبان‌های خارجی بوده و برای توده مردم - خصوصاً مردم آن عصر - قابل فهم نبوده است؛ بلکه آنها را برای تفهیم همدیگر به خدمت می‌گرفتند. نتیجه این‌که، افکار و بینش متجددان در صورتی می‌توانست در

آخوندزاده و طالبوف را نام برد. با این تفاوت که آخوندزاده بر اساس بینش مادی محض، خدا را هم انکار می‌کرد؛ ولی طالبوف در صدد سازش بین ترقی‌خواهی و خداشناسی بر آمد.

۱-۲. دسته دوم، تنها به دنبال حکومت قانون بودند و آن را کلید همه مشکلات اجتماعی، سیاسی و اخلاقی می‌دانستند. از سردمداران این دسته می‌توان میرزا ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و میرزا حسین خان مشیرالدوله را نام برد. البته بطلان چنین ادعایی نزد نویسنده واضح و آشکار است.

۱-۳. دسته سوم که دارای تفکر

لیبرالیستی بوده‌اند - که بی‌ارتباط با دو تفکر قبلی نبوده بلکه از آنها بر می‌خیزد - معتقدند که تنها، پاسداری حقوق و آزادی فردی است که می‌تواند افراد جامعه را به فلاح و رستگاری برساند. بنابراین حفظ و دفاع آن را ضروری می‌دانستند و اعتقاد به پارلمانتاریزم از این شیوه تفکر متولد می‌شود؛ یعنی عقیده به سازمان‌هایی که برخاسته از مردم باشد، تا سخن‌گو و حافظ منافع آنان باشد. افرادی مانند میرزا حسین

شدن و پذیرفتن سایر علما و مراجع و اعلام موافقت آنها، مورد پذیرش توده مردم نیز قرار می‌گرفت.

به هر تقدیر، نویسنده این مقاله با این نگاه گذرا به آثار نویسندگان عصر مشروطیت، می‌خواهد نتیجه بگیرد که تجددگرایان از هدف و روش واحدی برخوردار نبودند و جوهره اصلی افکار آنها را اندیشه‌های غربی تشکیل می‌داد؛ در عین حال به جهت داشتن زبان فنی و به کار بردن واژگان نامأنوس غربی، در بین توده مردم پایگاهی نداشتند و نمی‌توانستند آنها را به میدان مبارزه بکشانند. در مقابل، علما و بزرگان دینی با بهره‌گیری از ابزار اجتهاد، در زمینه مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی به استنباط موضوعات جدید پرداخته و با قدرت مرجعیت، دریافت‌های خویش را به مردم انتقال داده و توانستند شور و اشتیاق لازم را در آنها ایجاد کرده و ایشان را به صحنه مبارزات اجتماعی و انقلاب بکشانند.

پس برای شناخت انقلاب مشروطه، لازم است ریشه‌های فکری انقلاب را با مراجعه به نوشته‌ها و اسناد و مدارک باقی

بین مردم نفوذ کند و آنها را به میدان مبارزه بکشاند که در چارچوب ملاک‌های دینی علما قرار گیرد و با زبان آنها بیان شود، تا علاوه بر فهم و درک توده مردم، با مبانی اعتقادی آنها نیز هماهنگ شود. البته این فرض در صورتی است که خود علمای آن عصر با هر نوع اندیشه اصلاحی و تازه، در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی مخالف یا ناآشنا باشند و قبول و تسلیم آنها از روی ناچاری باشد. در صورتی که با مراجعه به اسناد و آثار مربوط به آن دوره، نادرستی این مدعا روشن می‌شود. در این رابطه می‌توان به کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة مرحوم نایینی اشاره نمود که در رد شبهات و اشکالات وارد بر مشروطیت تألیف شده است. هم‌چنین استدلال حاج میرزا علی تبریزی (از نمایندگان مجلس) در مخالفت با نظارت علما بر جمیع قوانین مجلس، نمونه دومی است که بیان‌کننده افکار ترقی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه آنهاست که بر اساس چارچوب دینی - نه صرف تبعیت از مکاتب سیاسی غرب - بدان استدلال نموده‌اند. گرچه اصل استدلال او برای توده مردم قابل فهم نبوده است، اما با قانع

کرده است. وی نقش اصلی را در پیدایش انقلاب مشروطه برای اندیشه و تفکر قایل می‌باشد و اندیشه - به‌ویژه اندیشه دینی - را موتور حرکت انقلاب به حساب آورده است.

۴. از آن‌جا که جامعه ایران، یک جامعه دینی و مردم آن دارای اعتقادات و باورهای شیعی می‌باشند و از طرفی نویسنده، اساسی‌ترین عوامل پیدایش انقلاب را همین اندیشه دینی می‌داند، مقاله مورد نظر با این مبنا کاملاً سنجیت دارد. زیرا اصل حضور مردم در میدان مبارزه اجتماعی و سیاسی، و رهبریت انقلاب توسط علما و روحانیان دینی را تنها در گرو کار سیاسی شیعه و اندیشه اجتهادی آنها در مخالفت با حکومت‌های جائر و نامشروع و پی‌ریزی آن بر اساس چارچوب‌های مشروع می‌داند.

ب) بعضی از ایرادهایی که بر این مقاله وارد است عبارتند از:

۱. نویسنده در برخی از ادعاهای خود، مستندات کافی از کتاب‌ها و آثار نویسندگان مورد نظر خود ارایه نکرده است.

۲. نویسنده این مقاله گرچه از انقلاب

مانده از علمای آن عصر، مورد بررسی قرار داده و از این طریق به یک تحلیل جامع و قایل قبول دست یافت.

نتیجه‌گیری:

الف) از نکات برجسته این مقاله، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نویسنده در نگاهی فراتر از کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه مشروطیت به نگارش در آمده‌اند، تا حدودی به تحلیل، تبیین و دسته‌بندی نویسندگان این آثار پرداخته و دیدگاه‌های کلی آنها را در مورد این حادثه تاریخی بیان می‌دارد و موجب می‌شود تا خواننده و محقق با توجه و دقت بیشتری به آثار آنها مراجعه کنند.

۲. نویسنده، دسته‌بندی خود را در مورد نویسندگان حادثه مشروطیت، با استناد به آثار و گفتار آنها انجام داده است و در این رابطه، به مبانی فکری و معرفتی آنها توجه کرده و بر این اساس آنها را در گروه‌های جزئی‌تری جای داده است.

۳. نویسنده به‌طور ضمنی، عوامل مختلفی را در پیدایش انقلاب مؤثر دانسته و با تحلیل تک عاملی انقلاب مخالفت

منابع

۱. خطابه حسن تقی‌زاده؛ انتشارات باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸.

۲. عنایت، حمید؛ یادنامه استاد مطهری؛ مقاله «در حاشیه برخورد آرا در انقلاب مشروطیت»؛ ج ۱؛ تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳.

۳. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران؛ امیرکبیر، ۲۵۳۷.

۴. ملک‌زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ انتشارات علمی، ۱۳۷۳.

تحلیلی اقتصادی ندارد؛ اما به نوعی رقیق‌تر نقش عوامل اقتصادی را در زمینه‌های فکری و فرهنگی برجسته نموده است و در این رابطه می‌گوید: «اساساً هیچ اندیشه‌ای به خودی خود، انگیزه تحول اجتماعی نمی‌شود مگر آن‌که با زمینه معاشی جامعه‌ای که از آن اندیشه اثر می‌پذیرد همساز و متناسب داشته باشد».

در حالی که نمی‌توان این مطلب را به شکل کلی به عنوان یک اصل موضوعی پذیرفت؛ زیرا در بسیاری از موارد با پذیرفته شدن اندیشه، زمینه مناسب معیشتی به وجود می‌آید. به ویژه در رابطه با اندیشه‌های دینی، این موضوع به روشنی قابل رؤیت است. گرچه از جهت روان‌شناسی، در زمینه‌های معیشتی و اجتماعی متناسب با آن اندیشه، این تحولات فکری و اجتماعی آسان‌تر به وقوع می‌پیوندد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی